

**بررسی و تحلیل ساختارهای طلبی - استعاری نهج البلاغه از منظر زبان‌شناسی شناختی**

مرضیه سادات کدخدائی \* / علی نجفی ایوکی \*\* / امیرحسین رسول‌نیا\*\*\*  
امیر حسین مدنی\*\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

**چکیده:**

بی‌تردید نهج البلاغه جامع‌ترین کتاب پس از قرآن است که می‌تواند راهنمای انسان در تمام ابعاد زندگی به شمار آید و هدایت بشر را در عرصه‌های گوناگون عهده‌دار شود. این کتاب گرانسنگ مفاهیم انتزاعی گسترده‌ای را در خود جای داده است که بدون شک بیان اینگونه مفاهیم با زبان روزمره ممکن نیست و برای نزدیک کردن موضوع به فهم و ذهن مخاطب، باید از ابزارهای زبانی مناسب استفاده کرد که «استعاره» از پرکاربردترین این ابزارهاست. امام علی علیه السلام گاهی در کلام خود برای ترغیب مخاطب به انجام امور پسندیده و برحذر داشتن وی از اعمال ناپسند از ساختار طلبی استفاده می‌کند؛ لذا پژوهش حاضر سعی دارد آن دسته از جملات طلبی که ساختار استعاری دارند و در عین حال عهده‌دار انتقال مفاهیم انتزاعی هستند را از خطبه‌های نهج البلاغه استخراج نموده و بر اساس نظریه «استعاره شناختی» آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. نتایج تحقیق حاکی بر این است که امیر سخن با استفاده از نگاشته‌های برگرفته از زندگی روزمره که برای همگان قابل درک است، به مفهوم‌سازی حوزه مقصد می‌پردازد و بر اساس میزان آگاهی و شناخت مخاطب از مفهوم موردنظر، از انواع استعاره شناختی استفاده می‌کند.

**کلید واژگان:**

نهج البلاغه، ساختار طلبی، زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی.

[marziehkadkhodaie@yahoo.com](mailto:marziehkadkhodaie@yahoo.com)

[najafi.ivaki@yahoo.com](mailto:najafi.ivaki@yahoo.com)

[rasoulnia@kashanu.ac.ir](mailto:rasoulnia@kashanu.ac.ir)

[m.madani@kashanu.ac.ir](mailto:m.madani@kashanu.ac.ir)

\* دانشجوی دکترا دانشگاه کاشان.

\*\* دانشیار دانشگاه کاشان.

\*\*\* دانشیار دانشگاه کاشان

\*\*\*\* دانشیار دانشگاه کاشان.



## ۱. مقدمه

امام علی علیه السلام به عنوان معلم اخلاق و الگوی بارز تربیت بشر در طول تاریخ، کتاب گرانسنگ نهج البلاغه را در اوج فصاحت و بلاغت به رشته تحریر درآورده است و در قسمت‌هایی از کتاب خود با کاربردی‌ترین جملات انشایی علاوه بر دعوت به فضایل و اجتناب از رذایل، به فنی‌ترین شکل به تبیین مفاهیم انتزاعی می‌پردازد؛ مفاهیمی که به تنهایی قابل توصیف نیستند و برای تثبیت آنها در ذهن مخاطب باید از دیگر مفاهیم عینی استفاده نمود تا مخاطب به درک روشنی از آنها دست یابد. شایان ذکر است که کلام در علم بلاغت به دو دسته خبری و انشایی تقسیم می‌شود و کلام انشایی در بردارنده انشاء طلبی و غیر طلبی است. از نظر سخن‌سنجان انشاء طلبی، سخنی است که از ابراز آن، مطلوبی را بخواهند که هنگام طلب حاصل نیست و به پنج دسته تقسیم می‌شود: امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا (الزركشي، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۲۴؛ السیوطی، ۱۹۹۶، ج ۳، ص ۲۵۶-۲۸۳). بر همین اساس نمونه‌های استخراج شده از ساختارهای طلبی خطبه‌های نهج البلاغه که سازه استعاره دارند، بر اساس نظریه لیکاف و جانسون که باور به مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی بر اساس مفاهیم عینی دارند تحلیل و بررسی می‌شود، در ادامه به بیان تفاوت استعاره در رویکرد کلاسیک و نوین و تشریح معنای آن از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و تعریف انواع استعاره در این علم خواهیم پرداخت.

## ۲. بیان مسأله

استعاره به عنوان یک ساختار خاص زبانی از دیرباز در متون ادبی و فلسفی مورد توجه دانشمندان بوده و برای آن تعریف‌ها و طبقه‌بندی‌هایی ارائه شده است؛ اما میان تعریف‌ها و برداشت‌هایی که در متون گذشته در حوزه ادبیات و فلسفه سنتی غرب برای استعاره شده است، با آنچه امروز از سوی بعضی از فلاسفه جدید و زبان‌شناسان شناختی برای کارکردهای مفهومی و معرفت‌شناختی آن مطرح شده تفاوت‌های اساسی وجود دارد. بر پایه مستندات موجود، چنین به نظر می‌رسد که در میان غربیان، ارسطو (۳۲۲ تا ۳۸۴ ه ق) نخستین کسی است که در «فن شعر» خود به تعریف استعاره (metaphor) پرداخته است. (صفوی، ۱۳۹۶، ص ۷۰) او استعاره را کاربرد نامی غریب و نامأنوس در مورد چیزی (که به آن نام شناخته نیست) عنوان می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۶، ص ۹۴-۹۷). حال آنکه نخستین پژوهش ایرانیان در زمینه استعاره، به ابو زکریا یحیی بن زیاد کوفی ملقب به



فراء (متوفی ۲۰۷ ه ق) تعلق دارد؛ او در رساله «معانی القرآن» به این شگرد اشاره می‌کند و آن را «نامیدن چیزی به جز به نام اصلی‌اش» می‌بیند (صفوی، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۳۰).

پس از وی پژوهش‌های عبدالقاهر جرجانی (متوفی ۴۷۱ ه ق) درباره استعاره منحصر به فرد است؛ وی در کتاب «اسرار البلاغه» استعاره را بر اساس «وجه شبه» بررسی و طبقه‌بندی کرده (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۸) و چنین می‌گوید: در استعاره مثل این است که نام و عنوان اصلی را از شیء جدا کرده‌ایم و به دور انداخته‌ایم و مثل این است که دیگر اسمی ندارد و نام دوم را شامل آن قرار داده‌ایم و تشبیه که قصد اصلی ما بوده، در دل نهان مانده و در خاطر پنهان شده، ولی در ظاهر چنان است که گویی این همان چیزی است که در زبان این نام بر او نهاده شده است (جرجانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۰). از این زمان به بعد به هنگام بحث درباره استعاره تنها به همان تعریف «جایگزینی لفظی به جای لفظ دیگر بر حسب مشابهت» بسنده می‌شود (صفوی، ۱۳۹۶ ش، ص ۸۳).

در ادامه جورج لیکاف (G. Lakoff) و مارک جانسون (M. Johnson) در کتاب «استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم» نگاه به استعاره را دگرگون کردند و نشان دادند که استعاره در زندگی ما حضوری فراگیر و همه جانبه دارد. طبق این نگرش، دانش زبانی انسان، مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست و این دیدگاه نقطه مقابل آرای زبان‌شناسانی چون چامسکی قرار می‌گیرد که دانش ساخت‌ها و قواعد زبان را از دیگر فرایندهای ذهنی انسان از جمله اندیشیدن جدا می‌دانند (سعید، ۱۹۹۷ م، ص ۲۹۹).

این مبحث در معنی‌شناسی شناختی توجه زیادی را به خود جلب کرده است و مهم‌ترین نکته این نظریه را اینگونه معرفی کرده‌اند: «استعاره فقط یک ویژگی سبکی زبان ادبی نیست، بلکه خود تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است؛ به همین دلیل آن را استعاره مفهومی در تقابل با استعاره زبانی نامیدند» (راسخ مهند، ۱۳۹۳ ش، ص ۵۶) در حقیقت آنها بر این نکته تأکید می‌کنند که سرشت استعاره، فهم تجربه چیزی در چارچوب چیزی دیگر است و تفکر بشر، خصلت استعاری دارد؛ یعنی در استعاره، ما یک قلمرو مفهومی را بر اساس قلمرو دیگر بیان کرده و میان دو حوزه مفهومی متفاوت ارتباط برقرار می‌کنیم؛ بنابراین استعاره در اصل کاری ذهنی و فعالیتی تعبیری است که در این راستا حوزه مبدأ (Source domain)، قلمروی معنای تحت اللفظی و حوزه مقصد (Target domain) قلمروی معنای استعاری یا مفهوم‌سازی استعاری است (داوری اردکانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۷-۳۸). به عبارت دیگر از دیدگاه شناختی، استعاره‌ها با نگاشت ساختار معنایی قلمروی مبدأ که به لحاظ



ویژگی‌هایش عینی‌تر است به ساختار مفهومی ناشناخته‌تر قلمروی مقصد عمل می‌کنند و نتیجه، درک راحت‌تر این قلمروی دوم است (بارسلونا، ۱۳۹۰ش، ص ۲۴۹).

لازم به ذکر است که «نگاشت» در تعریف لیکاف عبارت است از «قلمروهای متناظر در نظام مفهومی» (فتوحی، ۱۳۹۲ش، ص ۳۲۶)؛ زیرا استعاره را مجموعه‌ای از تناظرها (نگاشت‌های مفهومی) بین دو قلمروی مفهومی دانسته‌اند که یکی از این دو قلمرو را مبدأ و دیگری را مقصد نامیده‌اند. قلمروی مبدأ به ساخت‌مندی و فهم قلمروی مقصد و استدلال درباره آن کمک می‌کند (بارسلونا، ۱۳۹۰ش، ص ۱۸۴). به دیگر عبارت آنچه در استعاره مفهومی روی می‌دهد «نگاشت» دو حوزه است؛ یعنی اگر عناصر حوزه‌ای مفهومی را یک مجموعه و عناصر حوزه مفهومی دیگر را مجموعه‌ای دیگر بدانیم؛ نگاشت‌هایی میان این دو مجموعه روی می‌دهد، یعنی عناصری از حوزه مبدأ بر عناصر حوزه مقصد نگاشته می‌شوند (هوشنگی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴).

لیکاف و جانسون بر اساس شواهد زبانی روزمره، نمونه‌های به دست آمده را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهتی *Oriental Metaphor*، استعاره‌های هستی‌شناختی *Ontological Metaphor* و استعاره‌های ساختاری *Structural Metaphor* تقسیم کردند که در تحلیل عبارات استعاری به تعریف آنها خواهیم پرداخت.

### ۳. پرسش‌ها و پیشینه تحقیق

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی پاسخ آنهاست این است که ساختارهای طلبی-استعاری در بردارنده کدامیک از مفاهیم انتزاعی است؟ استعاره‌های مفهومی چه تأثیری در تبیین مفاهیم انتزاعی در متن نهج البلاغه دارند؟ در عبارات استعاری کدام مفاهیم به عنوان حوزه مبدأ به کار رفته است؟ مطالعات اولیه بیانگر این مطلب است که حضرت تلاش نموده با استفاده از حوزه‌های مبدأ ملموس و نگاشت‌های برگرفته از تجربیات روزمره مفاهیم انتزاعی را برای مخاطبان قابل درک سازد. در باب پیشینه تحقیق باید گفت مقالاتی در مورد مفاهیم انتزاعی بر مبنای استعاره شناختی به نگارش درآمده است از جمله:

-تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه (رویگرد زبان‌شناسی شناختی) مهتاب نورمحمدی، فردوس آقاگلزاده، ارسالان گلغام، (۱۳۹۱) نویسندگان در این مقاله ضمن بررسی اصول هشت‌گانه نظریه، به تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه و بازسازی مدل‌های شناختی آن پرداخته‌اند.



- استعاره‌های جهت‌ی نهج‌البلاغه از بعد شناختی، حسین ایمانیان، زهره نادری، (۱۳۹۲) در این مقاله ضمن تعریف استعاره و بیان تفاوت‌های موجود در دو دیدگاه سنتی و معاصر، برخی از استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه از بعد جهت‌ی مورد مذاقه قرار گرفت.
- نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه، حسن مقیاسی، (۱۳۹۵) این تحقیق به تحلیل آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری موجود در نهج‌البلاغه می‌پردازد که برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن هستند.
- بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج‌البلاغه در حوزه دنیا و آخرت، سید اکبر غضنفری، مهری قادری بی‌باک، محمد جنتی فر، (۱۳۹۷) نویسندگان، استعاره‌های مفهومی مربوط به دنیا و آخرت را در نهج‌البلاغه واکاوی نموده و حوزه‌های عینی مورد استفاده در این استعاره‌ها را مشخص کرده‌اند.
- کارکرد استعاره‌های مفهومی در تبیین مفهوم «خدا» در نهج‌البلاغه، مریم توکل‌نیا، یحیی میرحسینی، ولی‌اله حسومی، محمد موسوی بفرویی، (۱۳۹۷) این نوشتار با هدف نقش استعاره‌های مفهومی در تبیین «مفهوم خدا» در سخنان امیرمؤمنان علیه السلام به رشته تحریر درآمده است.
- استعاره مفهومی «گناه» در سخنان امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج‌البلاغه (رویکرد شناختی)، موسی عربی، (۱۳۹۷) نویسنده در پی یافتن این پرسش است که پیشوای بلیغان در کلام خود از کدام مدل‌های شناختی برای مفهوم‌سازی گناه استفاده کرده است؟
- استعاره‌های مفهومی «بهشت» در خطبه‌های نهج‌البلاغه (پژوهش موردی از منظر زبان‌شناسی شناختی)، عارفه داودی، پروین بهارزاده، (۱۳۹۷) هدف از نگارش این مقاله بررسی حوزه انتزاعی «بهشت اخروی» بر اساس استعاره‌های مفهومی در خطب نهج‌البلاغه است.
- بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری ظرف «فوق» در زبان نهج‌البلاغه، سید محمد موسوی بفرویی، مریم توکل‌نیا، (۱۳۹۸) این پژوهش بیان‌کننده این مطلب است که امام علی علیه السلام با استفاده از ظرف «فوق» بسیاری از امور پیچیده و معنوی را برای مخاطب قابل فهم ساخته است.



- بررسی شناختی ساخت‌های استعاره‌ی مفهوم «فتنه» در نهج البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون، کبری راستگو، (۱۳۹۸) نویسنده در این مقاله به دنبال کشف این مطلب است که امیرسخن چگونه بر مبنای نظریه استعاره شناختی کلمه «فتنه» را مفهوم‌سازی کرده است. همچنانکه از عناوین و محتوای پژوهش‌های یادشده هویدا است؛ در بخشی از پژوهش‌های فوق یک مفهوم انتزاعی خاص مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و حوزه‌های مبدأ به کار رفته برای تبیین آنها مشخص شده‌اند و در دسته‌ای دیگر نویسندگان مفاهیم انتزاعی متعدد را از منظر یکی از انواع استعاره‌های شناختی مورد مذاقه قرار داده‌اند و در یکی از مقالات نیز صرفاً اصول هشت‌گانه نظریه در مورد عبارات استعاره‌ی نهج البلاغه پیاده‌سازی شده است؛ لکن در مقاله حاضر به دنبال بررسی و تحلیل آن دسته از عبارات نهج البلاغه هستیم که ضمن کاربرد ساختار طلبی، مفهومی انتزاعی نیز تبیین شده است.

#### ۴. تحلیل استعاره‌های شناختی جملات طلبی در نهج البلاغه بر اساس نگاشت

##### ۴-۱. طلب آمادگی برای مرگ (استقبال از مرگ)

##### ۴-۱-۱. «مرگ، انسان است»

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه گاهی به وصف عرفی مرگ می‌پردازد و در حد فهم مردم، آن را «هَازِمَ اللَّذَاتِ»، «مُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ» و «قَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ» توصیف می‌کند و گاهی در قالب عبارات استعاره‌ی آن را توصیف می‌کند، مانند: «أَسْمِعُوا دَعْوَةَ الْمَوْتِ آذَانَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَدْعِيَ بِكُمْ» (خطبه ۱۱۳) پیش از آنکه مرگ شما را بخواند گوش به دعوت او دهید (دستی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۱۷).

گوینده در ساختار طلبی و با استفاده از فعل امر مردم را به آمادگی برای استقبال از مرگ فرامی‌خواند و با توجه به انتزاعی بودن مفهوم «مرگ» از طریق جاندارپنداری، آن را برای مخاطب قابل درک می‌سازد؛ زیرا به اعتقاد لیکاف استفاده از صنعت فوق این امکان را برایمان فراهم می‌کند تا تجربیات متعدد با چیزهای غیر انسانی را در ارتباط با انگیزه‌ها، خصوصیات و فعالیت‌های انسان دریابیم و اینکه ما انسان‌پنداری را در مورد امری انتزاعی به کار می‌بریم؛ تنها قدرت تبیینی‌ای است که اکثر افراد می‌توانند درکش کنند (۱۳۹۶ ش، ص ۶۹-۷۱). به دیگر عبارت نویسنده، مرگ را همچون



انسانی فرض می‌کند که دیگران را مخاطب خود قرار می‌دهد و آن‌ها را همچون بزرگ‌قبیله برای کوچ ندا می‌دهد و با این شبیه‌سازی از مردم می‌خواهد خود را برای پاسخ به این دعوت آماده کنند. ناگفته نماند از آنجایی که اساس و پایه استعاره مفهومی، تجربی ساختن مفاهیم انتزاعی و معنوی است که انسان سخت می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند، به تصویر کشیدن این مفاهیم در قالب شخص نزدیک‌ترین تجربه به انسان است مؤثرترین روش برای عینی کردن این مفاهیم است؛ چرا که انسان بیش از هر چیز با موجودیت خود ارتباط دارد (عربی، ۱۳۹۷ ش، ص ۸۹)؛ لذا بارزترین استعاره‌های هستی‌شناختی آنهایی هستند که در آنها شیء مادی به مثابه یک شخص در نظر گرفته می‌شود.

#### ۴-۱-۲. «مرگ، حیوان درنده است»

در زبان‌شناسی شناختی درک یک حوزه فکری (مقصد) از طریق حوزه‌ای دیگر (مبدأ) خواهد بود که غالباً کنش‌های ما با دنیای اطراف حوزه مبدأ را تشکیل می‌دهد، مثلاً تعامل با حیوانات یکی از تجربیات همیشگی انسان بوده است؛ به همین دلیل «حیوان» همواره در استعاره‌های مفهومی نقش حوزه مبدأ را ایفا کرده است (هوشنگی و سیفی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۷). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در تبیین مفهوم «مرگ» آن را به صورت حیوانی درنده مفهوم‌سازی می‌کند و می‌فرماید: «فَبَادِرُوا الْعَمَلَ وَخَافُوا بَغْتَةً الْأَجَلَ» (خطبه ۱۱۴) از فرارسیدن مرگ ناگهانی بترسید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۲۳). حضرت در این عبارت، از طریق استعاره ساختاری میان دو حوزه مفهومی مرگ و حیوان درنده تناظریهایی مانند هجوم ناگهانی، ترس از حمله، آمادگی برای مقابله، دفاع از خویش و غیره را ایجاد کرده است و در حقیقت طلب خود - ترس از مرگ ناگهانی - را در قالب ترس از حیوان وحشی مفهوم‌سازی می‌کند.

در تفسیر این عبارت استعاری باید گفت همانطور که انسان با حضور حیوانی وحشی دچار اضطراب می‌شود و ترس از حمله ناگهانی درنده و دریده شدن توسط او در ذهن انسان وجود دارد و در پی آن خود را برای مقابله با حیوان آماده می‌کند، شخص آگاه و معتقد به سرای آخرت نیز همواره باید تصویری از مرگ را در برابر دیدگان خود قرار دهد؛ چرا که یادآوری مرگ، ترس را به همراه دارد و انسان را از پرداختن به امور بیهوده و اشتباه برحذر می‌دارد؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «أَكْثَرُوا



ذکر الموت؛ فإنه يمتص الذنوب ويرهّد في الدنيا» (المتقى الهندي، ۱۴۳۱ق، ص ۴۲۰۹۸) مرگ را فراوان یاد کنید؛ زیرا که یاد مرگ گناهان را می‌زداید و به دنیا بی‌رغبت می‌کند.

۴-۱-۳. «مرگ، مکان است»

شهادت به معنای جان باختن در راه خدا، بهترین راه ملاقات با پروردگار و شرافتمندانه‌ترین مرگ است؛ آیات متعددی در قرآن نیز به این موضوع اشاره می‌کند از جمله: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹) این آیه که به توصیف مقام والای شهیدان در بهشت می‌پردازد، در انگیزه مجاهدان برای حضور در میدان جنگ و نبرد با دشمن بی‌تأثیر نبوده و آنها را برای پیروزی حق بر باطل ترغیب می‌کند.

امیر سخن که خود، نمونه کامل عاشقان شهادت بود؛ اشتیاقش را به شهادت اینگونه توصیف می‌کند: «وَاللَّهِ لَا بُدَّ لِي أَنْ أُبَيِّطَ بِأَنْسٍ بِأَلْمُوتِ مِنَ الطُّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ» (خطبه ۵) سوگند به خدا، انس و اشتیاق فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا از اشتیاق طفل به پستان مادر بیشتر است (دستی، ۱۳۷۹ش، ص ۵۱). حضرت که شهادت را به عنوان هدف نهایی زندگی خود برگزیده بود، در جنگ صفین نیز برای تأکید بر جهاد و تقویت روحیه سربازان، آنها را به استقبال از مرگ فرامی‌خواند و شهادت را گمشده مطلوب اهل ایمان برمی‌شمرد و چنین می‌گوید: «امشوا إلى الموت» (خطبه: ۶۶) از آن استقبال کنید (دستی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۱۷). در این کلام انشایی، حوزه معنایی «مرگ و شهادت» در قالب حوزه معنایی «مکان» مفهوم سازی شده است؛ به بیان ساده‌تر گوینده بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان مفهوم «مرگ» را به مثابه حجم تصور نموده، کاربست فعل «مشی» و حرف جر «الی» نیز گواه بر این ذهنیت گوینده است؛ زیرا لغت‌شناسان مشی را «الانتقال من مكان إلى مكان» (المفردات فی غریب القرآن، ذیل کلمه) تعریف کرده‌اند و یکی از معانی «الی» را «انتهای غایت مکانیه» دانسته‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

در عبارت فوق بر اساس نگاشت «مرگ مکان است» مجموعه‌ای از تناظرها (حرکت، برنامه‌ریزی، هدف، سمت و غیره) میان حوزه مبدأ (مکان) و حوزه مقصد (مرگ) ایجاد شده است و گوینده درخواست پایداری در جنگ، دفاع از مقدسات و مفهوم شهادت را از طریق استعاره ساختاری برای مخاطب مفهوم‌سازی می‌کند؛ یعنی همانگونه که افراد برای رسیدن به مکان مورد نظر خود تلاش





می‌کنند و با وعده رسیدن به مقصد، مشکلات مسیر را بر خود هموار می‌سازند، مبارزان نیز باید شهادت را به عنوان آخرین منزل دنیوی خود انتخاب و برای ورود به آن از هیچ کوششی دریغ نکنند. برای آشنایی بیشتر نمونه‌هایی از جملات طلبی با حوزه مقصد «مرگ» در ذیل آمده است:

حوزه مبدأ سفر: «اَسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ» (خطبه ۶۴) / «نَسْأَلُ اللَّهَ... لَا تَحُلُّ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نِدَامَةً» (خطبه ۶۴) / «بَادِرُوا الْمَوْتِ» (خطبه ۱۹۰)

حوزه مبدأ انسان: «فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ» (خطبه ۵۵) / «أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ» (خطبه ۱۸۸)

۲-۴. طلب رهایی از دنیا

۱-۲-۴. «دنیا، مکان است»

حضرت در چندین خطبه از نهج البلاغه، برای تبیین حوزه انتزاعی «دنیا» واژه‌هایی همچون «دار عبرة»، «دار مجاز»، «دار الفناء» و «دار بلیة» را به کار می‌برد که دال بر مکان بودن این مفهوم غیر عینی است و در عین حال نشان از گذرابودن و عدم بقای آن دارد؛ لذا شایسته انسان عاقل است که خود را فریفته ظاهر دنیا نکند و از این محل گذرا برای آباد ساختن خانه ابدی بهره گیرد.

بر همین اساس متکلم نیز خواسته خود را مبنی بر عدم وابستگی به دنیا اینگونه مطرح می‌کند: «فَتَتَرَوْدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا» (خطبه ۲۸) از این دنیا توشه برگیرید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۹). در

این عبارت کار بست حروف جر «فی» و «من» برای واژه دنیا دلالت بر این ذهنیت متکلم دارد که دنیا ظرف و مکان است؛ یعنی گوینده بر اساس تجربه فیزیکی قرار گرفتن در مکان، برای مفهوم مجرد «دنیا» به عنوان حوزه مقصد نوعی حجم در نظر گرفته و آن را برای مخاطب قابل درک ساخته است.

صاحب سخن در خطبه‌ای دیگر این چنین به توصیف دنیا می‌پردازد: «فَأَزْمَعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا التَّرْوَالِ» (خطبه ۵۲) ای بندگان خدا، از سرایی کوچ کنید که سرانجام آن نابودی است (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰۵). در عبارت آورده شده برای وصف دنیا از کلمات «دار» و «أهل» استفاده شده که این کاربرد بر پایه نگاشت «دنیا مکان است» شکل گرفته؛ یعنی مفهوم عقلی «دنیا» همچون مکانی تصور شده که امکان اقامت در آن وجود دارد و افرادی در آن زندگی می‌کنند؛ زیرا انسان بر حسب تجربه قرار گرفتن در مکان‌های دارای حجم، ویژگی حجم داشتن را به



مفاهیمی گسترش داده است که برایشان حجمی قابل تصور نیست. (صفوی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۳) و در نهایت، متکلم درخواست خود را مبنی بر آمادگی برای کوچ کردن از دنیا اینگونه مطرح می‌کند: «از تَحَلُّوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بَحَضَرْتُمْ مِنَ التَّرَادِ» (خطبه ۴۵) سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۹). کاربرد فعل «رحل» و مشتقات آن برای حوزه مقصد «دنیا» القاگر ناپایداری دنیا است و مبین این حقیقت است که دنیا محلی برای اقامت همیشگی نیست و بدون شک این فعل برای الفاظی استعمال می‌شود که در بردارنده مفهوم مکان است؛ به عبارت دیگر متکلم بر مبنای طرح‌واره حجمی و در چارچوب جملات انشایی، عناصری از مفاهیم حوزه مبدأ (مکان) را بر مفاهیم حوزه مقصد (دنیا) نگاشته است که در این نگاشت تناظرهایی مانند (اقامت گزیدن، نقل مکان و غیره) ایجاد شده است.

#### ۴-۲-۲. «دنیا، انسان بی‌وفا است»

جان‌بخشی از جمله آرایه‌های ادبی است که در آن صفات یا رفتارهای انسانی به جانوران یا اشیاء نسبت داده می‌شود؛ یعنی احساسات و رفتارهایی را که ویژه انسان است به پدیده‌های طبیعی یا امور عقلی نسبت می‌دهیم و آنها را همچون یک شخص در نظر می‌گیریم؛ همانگونه که در تعریف این صنعت آمده است: گاه اشیاء فیزیکی، شخص تلقی می‌شوند و با استفاده از این فرایند می‌توانیم بسیاری از موجودات غیر انسانی را بر حسب انگیزه‌ها، مشخصات و فعالیت‌های انسانی درک کنیم (قاسم زاده، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۹). امیرمؤمنان علیه السلام نیز در قالب این شگرد بیانی مردم را به ترک دنیاپرستی دعوت می‌کند و این دنیای فانی را مناسب دوستی نمی‌داند؛ اگرچه بسیار فریبنده است؛ یعنی با توجه به انتزاعی بودن مفهوم «دنیا» برای تثبیت بی‌وفایی‌اش در ذهن مخاطبان، بر مبنای استعاره هستی‌شناختی، نگاشت «دنیا انسان بی‌وفا است» را به کار می‌برد و چنین می‌گوید: «عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ» (خطبه ۹۹) ای بندگان خدا، شما را به ترک دنیایی سفارش می‌کنم که شما را رها می‌سازد (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۸۵). لازم به ذکر است که حضرت در قالب فعل امر، مردم را به رها کردن دنیا فرامی‌خواند و با ذکر عبارت استعاری «الدُّنْيَا التَّارِكَةُ لَكُمْ» دنیا را به انسانی تشبیه کرده که علی‌رغم ظاهر فریبنده و دلربایش، به هیچ یک از وعده‌هایش عمل نمی‌کند و در اوج دلبستگی یار، آن را رها می‌سازد؛ در استعاره فوق «دنیا» مبدأ نگاشت و «مکان»



مقصد انگاشته می‌شود و دنیا متناظر با انسان بی‌وفا و رها کردن متناظر با خلف وعده عاشق است. در ادامه نمونه‌هایی از کلام انشایی با حوزه مقصد «دنیا» آمده است:

حوزه مبدأ مکان: «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضًا» (خطبه ۳۴) / «عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدَارٍ» (خطبه ۶۴) / «فَتَرَوُوهَا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا» (خطبه ۶۴) / «أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يَضْبُحُونَ وَيَمْسُونَ عَلَى أَحْوَالِ شَتَّى» (خطبه ۹۹) / «انظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ التَّرَاهِدِينَ فِيهَا» (خطبه ۱۰۳) / «تَعَبَدُوا لِلدُّنْيَا أَيَّ تَعَبَدٍ» (خطبه ۱۱۱) / «أَحَذَرُكُمْ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۳) / «مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِأَلْيَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ ... يُقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ» (خطبه ۱۱۳) / «أَلَيْسَ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ» (خطبه ۱۲۹) / «أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ» (خطبه ۱۵۷) / «أَلَمْ يَكُونُوا ... أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا» (خطبه ۱۹۲) / «أَحَذَرُكُمْ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۹۶) / «أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ» (خطبه ۲۰۳) / «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ» (خطبه ۲۲۶) / «لَا تَغُرَّنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (خطبه ۲۳۰)

حوزه مبدأ انسان: «لَا تَكُونُوا مِنْ أِبْنَاءِ الدُّنْيَا» (خطبه ۴۲) / «فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا» (خطبه ۹۹) / «أَحَذَرُكُمْ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۱) / «كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُرَاهَا ... وَلَا تَرَفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا» (خطبه ۱۹۱) / «فَقَطَّعُوا عَلاَئِقَ الدُّنْيَا» (خطبه ۲۰۴) / «فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا» (خطبه ۲۳۰)

حوزه مبدأ شیء: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ» (خطبه ۳۲) / «اعْلَمُوا أَنَّ مَا تَقَصَّ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا تَقَصَّ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۴)

۳-۴. طلب آخرت

۱-۳-۴. «آخرت، انسان است»

استعاره‌های هستی‌شناختی برای درک رخدادها، کنش‌ها و فعالیت‌ها به کار می‌روند و شاید بارزترین آنها استعاره‌هایی هستند که شیء مادی به عنوان یک شخص در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا به اعتقاد کوچش (Z. Kovecses) جاندارپنداری این امکان را به ما می‌دهد از دانشی که درباره خود داریم



برای درک سایر جنبه‌های هستی مانند نیروهای طبیعی، اشیاء بی‌جان و غیره استفاده کنیم (۱۳۹۳ ش، ص ۸۰). مانند: «فَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الآخِرَةِ لَا تَكُونُوا مِنْ أبنَاءِ الدُّنْيَا» (خطبه ۴۲) بکوشید از فرزندان آخرت باشید نه دنیا (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۹۵). در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آخرت و دنیا به عنوان حوزه‌های مقصد از طریق شگرد بیانی انسان‌پنداری عینی و قابل درک شده‌اند، در این آرایه ویژگی‌های مختلف افراد به امری غیر انسانی اسناد داده می‌شود؛ مثلاً در استعاره مذکور فرزند داشتن که از ویژگی‌های انسان است به آخرت و دنیا نسبت داده شده است؛ زیرا متکلم به طور ضمنی می‌گوید: «آخرت و دنیا انسان هستند» و کلام خود را بر اساس نگاشت فوق بنا نهاده است. در واقع حضرت در قالب این استعاره از مردم می‌خواهد که برای آباد ساختن آخرت تلاش و دنیا را رها کنند؛ زیرا در قیامت هرکس به سمت مادر خویش گرایش دارد. در مورد مناسبت این استعاره گفته شده که از شأن فرزند تمایل و گرایش به پدر است، فرزندان دنیا رغبت به دنیا و لذات آن و فرزندان آخرت خواهان آخرت و سعادت آن هستند (غضنفری، ۱۳۹۷ ش، ص ۹۷). دیگر نمونه‌های ساختارهای طلبی - استعاری با حوزه مقصد «دنیا» بدین شرح است:

حوزه مبدأ مکان: «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الآخِرَةِ عَوَضًا» (خطبه ۳۴) // «مَا بَالُكُمْ ... لَا يَخْرُنْكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الآخِرَةِ تُخْرِمُونَهُ» (خطبه ۱۱۳)

«اعْلَمُوا أَنَّ مَا نَقَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَ زَادَ فِي الآخِرَةِ خَيْرٌ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الآخِرَةِ وَ زَادَ فِي الدُّنْيَا» (خطبه ۱۱۴)

حوزه مبدأ انسان: «وَ لِيَكُنْ مِنْ أبنَاءِ الآخِرَةِ» (خطبه ۱۵۴)

#### ۴-۴. طلب اجتناب از رذایل

۴-۴-۱. «حرام، دشمن است»

زهد در لغت به معنای پشت کردن به دنیا، توجه به آخرت، بریدن و قطع نظر کردن از غیر خدا و روی آوردن به اوست. (نراقی: ذیل کلمه زهد) و در اصطلاح تعاریف متعددی برای این کلمه بیان شده است؛ از جمله می‌توان به کلام پیشوای زاهدان در نهج البلاغه اشاره کرد که در عین ایجاز، تعریفی کامل و زیبا از زهد ارائه می‌دهد و چنین می‌گوید: «أَيُّهَا النَّاسُ التَّرَهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ» (خطبه ۸۱) ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو، شکرگذاری در برابر نعمتها

و پرهیز در برابر محرّمات (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۹). حضرت با اسلوب ندا و با خطاب قرار دادن مردم توجه آنها را به خود جلب می‌کند و سپس به تعریف زهد می‌پردازد. گفتنی است کاربست کلمه «ناس» دال بر عمومیت کلام دارد؛ یعنی این سخن شامل گروه خاصی نیست و همه باید تلاش کنند در جرگه زاهدان داخل شوند. در ادامه با استعانت از ساختار فعل نهی، به اشخاصی که توانایی رسیدن به زهد کامل را ندارند؛ این چنین توصیه می‌کند: «لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ» (خطبه ۸۱) تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۹). صاحب سخن در ساختار طلبی مذکور برای مفهوم‌سازی قلمروی مقصد بر حسب قلمروی مبدأ سخن می‌گوید و از آنها می‌خواهد در برابر هوای نفس ایستادگی کنند و تسلیم آن نشوند؛ چرا که این مقاومت، کمترین مرتبه زهد است. بر اساس استعاره‌های ساختاری یعنی استعاره‌هایی که در آنها مفهومی در قالب مفهوم دیگر بیان می‌شود (قاسم زاده، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۸) و بنا بر باور کوچش که معتقد است کارکرد شناخت استعاره‌ها گوینده را قادر می‌سازد حوزه «الف» را با استفاده از حوزه «ب» درک کند (کوچش، ۱۳۹۳ ش، ص ۶۲)، می‌توان گفت: امام علیه السلام با استفاده از حوزه مقصد «دشمن» به مفهوم‌سازی حوزه معنایی «حرام» پرداخته و در ساختار نهی به مخاطب آگاهی می‌دهد که مبادا حرام بر آنها غلبه کند؛ یعنی همانگونه که دشمن در معرکه جنگ بر مبارز ضعیف غلبه می‌کند و آن را از پای در می‌آورد، حرام نیز افرادی را در دام خود گرفتار می‌سازد و از مسیر هدایت دور می‌نماید که در مشکلات زندگی، از نعمت صبر بی‌بهره هستند و زبان به شکوه باز می‌کنند. بدون شک انتخاب حوزه معنایی مقصد (دشمن) ارتباط تنگاتنگی با حضور حضرت در میدان‌های جنگ و تلاش برای غلبه بر دشمن دارد. نمونه‌ای دیگر از مفهوم‌سازی حوزه «حرام» در ساختار طلبی:

حوزه مبدأ غذا: «لَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لَعَقَ الْحَرَامِ» (خطبه ۱۵۱)

۴-۴-۲. «حسد، حیوان است»

حسادت از صفات مورد نکوهش است که پیشوایان دینی همواره سعی داشته‌اند مردم را از آن برحذر دارند، برای تبیین این واژه مانند سایر مفاهیم انتزاعی، باید از چیزهایی که آشکار و معلوم هستند استفاده کنیم؛ نمونه بارز آن کلام امام علی علیه السلام در نهج البلاغه است که حوزه معنایی حسد را در چارچوب استفهام‌شناختی برای مردم به تصویر کشیده و می‌گوید: «لَا تَحَاسَدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ



الإيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (خطبه ۸۶) حسد نورزید که حسد ایمان را چونان آتشی که هیزم را خاکستر کند، نابود می‌سازد (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۴۵). متکلم در ابتدا خواسته خود را مبنی بر ترک حسد و دوری نمودن از آن در قالب فعل نهی بیان می‌کند و در ادامه دلیل این اجتناب را در نگاشت «حسد حیوان است» اظهار می‌دارد.

در توضیح عبارت استعاری بالا می‌توان گفت: از آنجایی که لیکاف و جانسون سرشت استعاره را فهم تجربه چیزی در چارچوب چیزی دیگر معرفی کرده‌اند (داوری اردکانی، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۸) و در استعاره‌های ساختاری حوزه مبدأ برای شناسایی حوزه مقصد به کار می‌رود، حضرت نیز برای معرفی حوزه انتزاعی «حسد» از حوزه عینی «حیوان» استفاده می‌کند و نخستین چیزی که این استعاره در ذهن مخاطب ثبت می‌کند درندگی است که ویژگی بارز حیوان به شمار می‌رود و کار بست فعل «أکل» با این ویژگی تناسب دارد؛ ایمان نیز که در جایگاه طعمه وحوش قرار دارد و با حسادت از بین می‌رود، مفهوم انتزاعی دیگری است که بر اساس نگاشت «ایمان غذا است» تصویرسازی شده است؛ یعنی حسادت درنده‌ای گرسنه است که در کمین صید طعمه (ایمان شخص) می‌باشد و با رخنه کردن در وجود شخص به طور مستقیم ایمانش را مورد هدف قرار می‌دهد و آن را نابود می‌سازد همانگونه که چوب توسط آتش از بین می‌رود.

#### ۴-۳-۴. «نادانی، دیوار سست است»

امام علی (ع) در بخشی از خطبه‌های خود به پند و اندرز مردم پرداخته و می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَضْبِحُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعْظُوا مِصْبَاحٍ» (خطبه ۱۰۵) ای مردم، چراغ دل را از نور گفتار گوینده با عمل روشن سازید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۵). حضرت در این کلام، مردم را به پیروی از واعظی فرامی‌خواند که به علم خود عمل می‌کند و چراغ مسیر زندگی دیگران است؛ پژوهشگران بر این باورند که کلمات (شُعْلَةٌ، مِصْبَاحٍ وَاعْظُوا مِصْبَاحٍ) استعاره‌ای بر وجود خود حضرت است که مردم می‌توانند با الگو قرار دادن ایشان از انحرافات اخلاقی و عقیدتی در امان باشند (بحرانی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۲۵۸)، گوینده در ادامه سخن، مردم را به طور عام مورد خطاب قرار داده و آنها را از تکیه بر جهل، نادانی و پیروی از هوس‌های باطل برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرْكَبُوا إِلَى جَهَائِكُمْ، وَلَا



تَتَقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ» (خطبه ۱۰۵) ای بندگان خدا، به نادانی‌های خود تکیه نکنید و تسلیم هوای نفس خود نباشید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۹۵).

شایان ذکر است که نادانی و هوای نفس از امور انتزاعی و دور از تصویری است که در این جملات، با استفاده از حوزه معنایی مفاهیم عینی، محسوس و ملموس شده است؛ حضرت به عنوان سخنوری بلیغ به مفهوم‌سازی «نادانی دیوار سست است» پرداخته و مفهوم «هوای نفس» را در قالب نگاشت «هوای نفس دشمن است» تصویرسازی نموده است.

در تفسیر عبارت استعاری اول باید گفت: امام علیه السلام بر مبنای استعاره ساختاری برای مفهوم‌سازی «جهل» از حوزه مبدأ «دیوار سست» استفاده کرده است؛ همانگونه که انسان عاقل به دیوار سست و بی‌بنیان اعتماد نمی‌کند و آن را به عنوان مکانی مناسب برای تکیه دادن انتخاب نمی‌نماید. فرد آگاه نیز نباید به نادانی و جهل خود اعتماد کند؛ بلکه باید جهل خود را به علم تبدیل و از آن برای روشن شدن مسیر زندگیش بهره ببرد. در نگاشت دوم ارتباط و شباهتی بین «هوای نفس» به عنوان حوزه مبدأ و «دشمن» به عنوان حوزه مقصد وجود دارد و در این استعاره تناظرهای ایستادگی و مقاومت به منظور تبیین حوزه معنایی مقصد که دشمن است ایجاد شده و ذهن مخاطب را برای درک مفهوم هوای نفس آماده می‌سازد.

۴-۴-۴. «فتنه دریا است»

معاندانِ امام علیه السلام همواره سعی داشتند با نقشه‌های شوم خود، برپایی اسلام و امنیت مسلمانان را دچار مشکل کنند. حضرت نیز با آگاهی از فطرت دشمنان اسلام، مانع از عملی شدن توطئه آنان می‌شود و به منظور آگاهی‌بخشی به مردم، اینگونه خطابشان قرار می‌دهد: «أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ» (خطبه ۵) ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات درهم بشکنید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۱). در این خطاب، حضرت کلام خود را با اسلوب ندا آغاز می‌کند تا دلپایشان را نرم کند و آنها را متوجه خطر سازد.

صاحب سخن، با توجه به انتزاعی بودن موضوع فتنه و عدم درک کوردلان از پیامدهای آن در جامعه، در قالب امور محسوس و عینی به مفهوم‌سازی «فتنه» می‌پردازد؛ یعنی با استعاره ساختاری، مفهومی را در قالب مفهوم دیگر بیان می‌کند (قاسم زاده، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۰۸) و بر اساس نگاشت



«فتنه، دریاست» ذهن مخاطب را برای درک مفهوم انتزاعی فوق آماده می‌کند و از آنها می‌خواهد همانگونه که در دریای طوفانی درصدد یافتن کشتی هستند و با فاصله گرفتن از امواج سهمگین سعی دارند جان خود را از بلایای احتمالی نجات دهند، در زندگی خود نیز باید در پی یافتن مسیر اصلی باشند و با پیروی از الگوهای راستین به قله رفیع هدایت دست یابند. به اعتقاد بحرانی دلیل انتخاب لفظ دریا برای فتنه از جانب امام این است که دریا و فتنه به هنگام هجوم، موجب هلاکت فروروندگان در آنها می‌شود و اموری مانند کناره‌گیری، چاره اندیشی مفید و صبر موجب رهایی افراد از گرداب فتنه و هلاکت خواهد بود (۱۳۷۵ ش، ج ۱، ص ۵۵۲). دیگر نمونه‌های تبیین مفهوم انتزاعی «فتنه» در کلام امام علی علیه السلام:

حوزه مبدأ شیء: «مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا» (خطبه ۱۵۶)

حوزه مبدأ دشمن: «وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ» (خطبه ۱۷۱)

حوزه مبدأ آتش: «لَا تَقْتَنِمُوا مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ قَوْرِ نَارِ الْفِتْنَةِ» (خطبه ۱۸۷)

#### ۴-۵. طلب حقیقت

۴-۵-۱. «خدا، مکان است»

زبان‌شناسی شناختی بر اهمیت تجربیات انسان، نقش بدن وی و نحوه تعامل بدن با جهان واقعی تأکید دارد، به اعتقاد جانسون، انسان از رهگذر تجربه قرار گرفتن در اتاق، تخت و دیگر مکان‌هایی که دارای حجم بوده و ظرف تلقی می‌شوند و نیز قراردادن اشیاء در مکان‌هایی که از حجم برخوردارند بدن خود را نوعی ظرف دارای حجم در نظر گرفته است و در نتیجه طرحواره‌های انتزاعی از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است (صفوی، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۷۴)، مانند: «فِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ اللَّهِ» (خطبه ۲۴) از خدا به سوی خدا فرار کنید (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۷۱).

حضرت در این عبارت طلبی خداوند را به مثابه مکانی در نظر گرفته و افراد را برای رفتن به سوی آن تشویق می‌کند. در حقیقت حوزه انتزاعی «الله» به گونه‌ای توصیف شده که گویا دارای حجم و ظرف مشخصی هست و کسی می‌تواند داخل آنها قرار گیرد. گفتنی است جمله فوق از قرآن اقتباس شده که از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «فِرُّوا إِلَى اللَّهِ» (ذاریات: ۵۰) به سوی خدا بگریزید (فولادوند). مکارم شیرازی معتقد است: «کلمه «فرار» در جایی گفته می‌شود که انسان از يك سو با موجود یا



حادثه وحشتناکی روبرو شده، و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه‌ای سراغ دارد، لذا با سرعت تمام از محل حادثه دور می‌شود و به نقطه امن و امان روی می‌آورد» (۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۳۷۷-۳۷۸)؛ این تفسیر نیز دال بر مفهوم‌سازی حوزه معنایی «الله» بر مبنای حوزه مبدأ «مکان و ظرف» است. بنابر نظر شارحان منظور این است که از غضب الهی به سوی رحمت الهی بروید (خوئی، ۱۳۲۴ ش، ج ۳، ص ۳۴۵) و فرار بسوی خدا توجه به او و اطاعت او و ترك مخالفت او است؛ زیرا هر عبادتی قرب الی الله است، و هر معصیتی بعد من الله است (طیب، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۲، ص ۲۸۵). عبارات استعاره‌ی موجود در خطبه‌ها با حوزه مقصد «الله» بسیار بود که برای آشنایی در زیر به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

حوزه مبدأ انسان: «أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ» (خطبه ۱۱) / «انْتَفِعُوا بَبَيَانِ اللَّهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ وَ اقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ» (خطبه ۱۷۶) / «فَأَسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ» (خطبه ۱۷۶) / «فَمَا دَارَتْ الْجُمُعَةُ حَتَّى صَرَبَ بِهِ الْمَلْعُونُ ابْنَ مَلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ» (خطبه ۱۸۲) / «لَقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي عَشْرَةِ آلَافٍ» (خطبه ۱۸۲) / «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ» (خطبه ۱۸۲) / «عَمَّا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» (خطبه ۱۸۲) / «قَبَحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرَمُ» (خطبه ۱۸۴) / «لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ» (خطبه ۱۹۰) / «فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ» (خطبه ۱۹۰) / «تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا بِاللَّهِ وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ» (خطبه ۱۹۱) / «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (صلوات الله عليه) إِلَى الْآخِرِينَ» (خطبه ۱۹۲) / «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِيلِيسَ» (خطبه ۱۹۲) / «أَتَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ» (خطبه ۲۰۹) / «اخْرُجُوا إِلَى اللَّهِ» (خطبه ۱۷۶)

۴-۵-۲. «حق و باطل، شیء است»

تجربه‌های انسان در ارتباط با اشیاء مادی مبنای شکل‌گیری تعداد زیادی از استعاره‌های مفهومی است؛ به عقیده لیکاف تجربه ما از اشیاء و مواد مادی مبنای بیشتری را برای فهم در اختیارمان قرار می‌دهد؛ زیرا فهم تجربیاتمان به واسطه اشیاء و مواد مختلف این امکان را برایمان فراهم می‌سازد که بخش‌هایی از تجربه‌هایمان را در اختیار داشته باشیم و آن را به مثابه چیزهای ملموس یا مادی برگرفته از یک کل واحد محسوب کنیم (۱۳۹۶ ش، ص ۵۷). برای مثال می‌توان به این عبارت اشاره نمود: «لَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَأَهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ» (خطبه ۶۱) کسی که در جستجوی



حق بوده و خطا کرد مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۱۱). در عبارت استعاری بالا، تجربه غیر شیء (حق و باطل) از طریق استعاره هستی‌شناختی، در جایگاه شیء قرار گرفته و مفهوم‌سازی شده است؛ به دیگر بیان، صاحب سخن، حق و باطل را به مثابه شیء ای مادی تصور نموده که شخص خواستار آن است و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کند. برای تبیین مفهوم «حق» حوزه مبدأ بیماری هم به کار رفته است، مانند: «فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ» (خطبه ۱۴۷)

#### ۴-۶. طلب هدایت

#### ۴-۶-۱. «رضا شیء است»

در بسیاری از آیات قرآن کریم، صیغه‌های مختلف ماده (رضی) به خداوند نسبت داده شده است و اصطلاحاتی مانند «رضوان الله» و «رضی الله» به کار رفته و به عنوان صفتی از اوصاف الهی برشمرده شده است، مانند: «رِضْوَانُ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه: ۷۲) خشنودی خداوند از همه نعمتها بزرگتر و ارزنده‌تر است (فولادوند). طباطبایی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: دلیل نکره آمدن کلمه رضوان این است که معرفت انسان نمی‌تواند حدود آن را درک کند (۱۴۱۷ ق، ج ۹، ص ۳۳۹) و مهمترین نتیجه رضایت از منظر قرآن احساس خوشبختی است که خداوند برای بنده خود به وجود می‌آورد؛ لذا نعمت رضایت را می‌توان یکی از بهترین نعمت‌های خداوند قلمداد کرد.

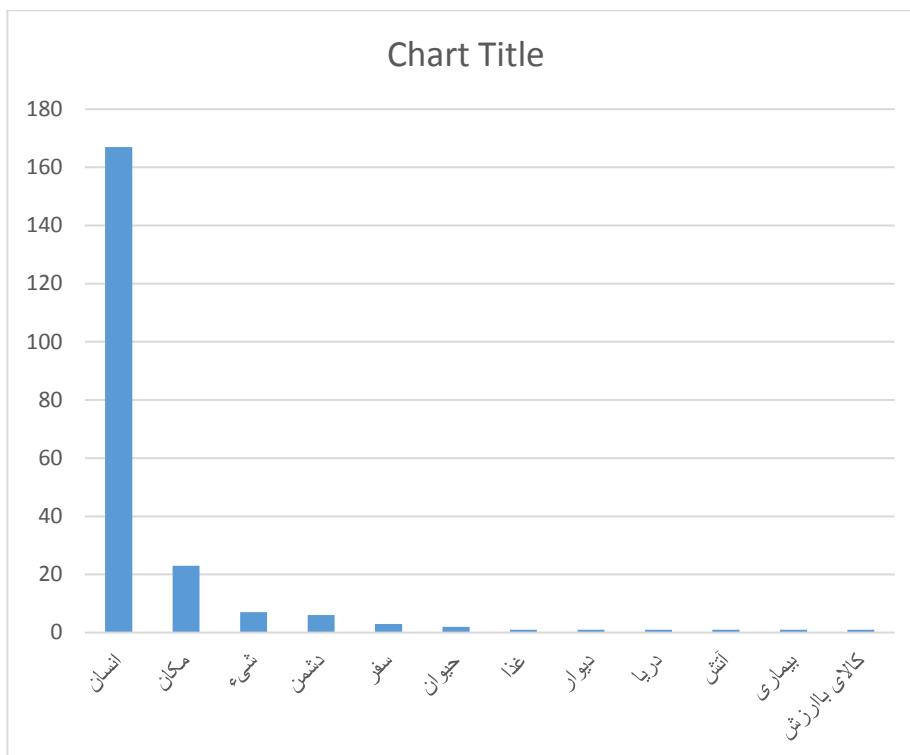
پرواضح است که امام علی علیه السلام نیز در صدد دستیابی به این نعمت است زمانی که در نهایت تواضع و فروتنی دست به دعا برمی‌دارد و خواسته خود را از خداوند اینگونه بیان می‌کند: «فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا الْمَقَامِ رِضَاكَ» (خطبه ۹۱) در این مقام، رضای خود را به ما عطا فرما (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۳). به اعتقاد کوچش یک تجربه «غیر شیء» از طریق یک استعاره هستی‌شناختی، جایگاه یک شیء را می‌یابد و مفهوم‌سازی می‌شود (۱۳۹۳ ش، ص ۶۶)؛ و به باور دیگری زمانی که «یک تصور مجرد و ناشناخته بر حسب شیء شناخته شده دیگری سازمان داده شود که خود گروه‌های متمایزی را دربرگیرد شاهد استعاره وجودی یا هستی‌شناسی هستیم» (یارمحمدی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۹) لذا کلام امام علیه السلام را می‌توان چنین تفسیر نمود: گوینده در کلام خود مفهوم مجرد «رضایت» را به گونه‌ای استعاری به شیء مانند کرده که می‌توان آن را از دیگری طلب نمود و به تملیک خود درآورد.

رحمت، از صفات خداوند و به معنی نیکی کردن و احسان (مفردات الفاظ القرآن، ذیل کلمه) و از نظرگاه کلام شیعی، رحمت الهی، به معنای افاضه خیر بر نیازمندان، فرودستان و دستگیری از آنان است (فیض کاشانی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، ص ۱۵۹) برخی از آیات نیز بعثت پیامبران الهی (انعام: ۱۴۷)، دورشدن بلایا از انسان (اعراف: ۷۲) و آسانگیری خداوند نسبت به انسان (مائده: ۳) را رحمت الهی عنوان کرده‌اند که انجام اموری مانند فرمانبرداری از خدا و رسولان و جهاد در راه خدا، انسان را بیشتر در معرض رحمت الهی قرار می‌دهد.

حضرت، خواسته خود را جهت آشنایی با رحمت و غفران الهی اینگونه مطرح می‌کند: «قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَكُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ» (خطبه ۹۱) به تو امید بستم که مرا به سوی ذخائر رحمت و گنج‌های آمرزش آشنا کنی (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۳). در این عبارت صاحب سخن بر پایه نگاشت «رحمت و آمرزش شیء هستند»، حوزه انتزاعی رحمت و غفران الهی را همچون اشیایی تصور نموده که افراد به دنبال آن هستند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند و سپس با اضافه نمودن کلمات ذخائر و کنوز به آنها ارزش و بعد مادی می‌دهد و آنها را همانند کالایی ارزشمند برای مخاطب قابل درک می‌سازد؛ در اینجا نگاه کوچش به ارتباط بین استعاره هستی‌شناختی و ساختاری قابل تأمل است که می‌گوید: «وقتی یک تجربه «غیر شیء» از طریق یک استعاره هستی‌شناختی، جایگاه یک شیء را می‌یابد و مفهوم‌سازی می‌شود، می‌تواند با کمک استعاره‌های ساختاری دقیق‌تر ساختاربندی شود» (۱۳۹۳ ش، ص ۶۶) بر اساس این دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در ابتدا با هستی‌نمودن رحمت و آمرزش الهی این دو مفهوم انتزاعی را به مثابه شیء تصور کرده و در نهایت با ورود به استعاره ساختاری آن را همچون کالای ارزشمند در ذهن مخاطب تثبیت نموده که برای شناخت آن باید از راهنمایی کارآموده طلب کمک خواست. در جمله مقابل حوزه مبدأ مکان برای تبیین مفهوم «مغفرت» به کار رفته است. «فَإِنْ عُدْتُ فَعُدُّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ» (خطبه ۷۸)

به منظور تبیین بهتر موضوع، در نمودار زیر فراوانی عبارات طلبی - استعاری در خطبه‌های نهج البلاغه بر اساس حوزه مبدأ نمایش داده می‌شود:





##### ۵. نتایج

- بررسی خطبه‌های نهج البلاغه حاکی از این مطلب است که امام علی علیه السلام در کتاب ارزشمند خود به تبیین بسیاری از مفاهیم انتزاعی پرداخته و آنها را برای مخاطب قابل درک ساخته است؛ برخی از این مفاهیم در ساختار طلبی به کار رفته و حضرت ضمن تشویق به انجام اعمال پسندیده یا نهي مخاطب از انجام امور ناپسند، بر پایه استعاره شناختی و نگاشت‌های برگرفته از امور مادی و روزمره، به مفهوم‌سازی آنها پرداخته است. در این پژوهش با بررسی عبارات استعاری مشخص شد که مفاهیم انتزاعی با ورود به حوزه‌های مختلف مانند: انسان، حیوان، مکان و غیره از امری انتزاعی و دور از تصور به مفهومی کاملاً محسوس تبدیل گشته و برای مخاطب قابل درک شده است.





- امام علی علیه السلام در آن دسته از عبارات استعاری که به تبیین حوزه معنایی «مرگ» می‌پردازد، برای مفهوم‌سازی از حوزه‌های «انسان» و «سفر» استفاده کرده است که این حوزه مبدأ با ذهنیت مخاطب نیز تناسب دارد؛ زیرا بعد از مرگ شخص، وی را سفرکرده تلقی می‌کنند.

- در ساختارهای طلبی - استعاری که به بی‌وفایی و گذرا بودن دنیا اشاره دارد و امام علیه السلام مردم را به عدم وابستگی دنیا سفارش می‌کند، حوزه مبدأ مکان بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و دال بر این ذهنیت متکلم دارد که دنیا مکانی گذرا را برای برگرفتن توشه برای زندگی جاودان است.

- عناصر حوزه معنایی مکان نیز بیشترین کاربرد را در مفهوم‌سازی حوزه «آخرت» داشتند؛ لذا در نهج البلاغه آخرت نیز همانند دنیا مکانی برای ورود افراد معرفی شده است، با این تفاوت که اقامت در آن دائمی و همیشگی است.

- امام علیه السلام در کلام طلبی خود حوزه‌های مبدأ «دشمن» و «غذا» را برای اجتناب از حرام برگزیده و با کاربرد عناصر حوزه معنایی «حیوان» به مفهوم‌سازی حسد پرداخته و «نادانی و جهل» را در قالب دیوار سست تفسیر می‌کند.

- فتنه از جمله مفاهیم انتزاعی است که معانی زیادی را در برمی‌گیرد و نکته جالب توجه اینکه امام علیه السلام حوزه مبدأ «شیء» را که شامل مفاهیم گسترده‌ای می‌شود برای تبیین آن انتخاب نموده و عناصر حوزه‌های معنایی «دریا»، «دشمن» و «آتش» دیگر حوزه‌هایی هستند که در تبیین مفهوم «فتنه» نیز نقش داشتند.

- کلمه جلاله «الله» از انتزاعی‌ترین مفاهیمی است که در قالب حوزه‌های مبدأ «انسان» و «مکان» برای مخاطب قابل درک شده و عناصر حوزه معنایی «انسان» نسبت به «مکان» بسامد بالایی دارد.

- حوزه معنایی «انسان» بیشترین بسامد را در بین حوزه‌های معنایی مبدأ به خود اختصاص داده است که دلیل آن را می‌توان در این حقیقت جستجو نمود که بیشترین تجربه شخص، تجربه حضور در قالب جسمانی است و بدون شک هر شخصی بیش از هر چیز با موجودیت خود ارتباط دارد.

## منابع:

## قرآن کریم

- نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات عصر ظهور، ۱۳۷۹ش.
۱. ارسطو، بوطیقا، ترجمه: هلن اولیایی‌نیا، چاپ اول، اصفهان: نشر فردا، ۱۳۸۶ش.
  ۲. بارسلونا، آنتونیو، استعاره و مجاز با رویکردی شناختی، ترجمه: فرزانه سجودی و دیگران، چاپ اول، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۰ش.
  ۳. بحرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ش.
  ۴. جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، تعلیق: محمود محمد شاکر، الطبعة الأولى، جدة: دارالمدنی، ۱۴۱۲ش.
  ۵. داوری اردکانی، رضا و دیگران، زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۱ش.
  ۶. راسخ‌مهند، محمد، درآمدی بر زبان‌شناسی: نظریه‌ها و مفاهیم، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۹۳ش.
  ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الأولى، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
  ۸. الزرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، محقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء الكتب العربية عیسی البابی الحلبي وشركائه، ۱۹۵۷م.
  ۹. السیوطی، جلال‌الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: سعید المندوب، الطبعة الأولى، لبنان: دارالفکر، ۱۹۹۶م.
  ۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۶ش.
  ۱۱. صفوی، کوروش، فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴ش.
  ۱۲. .... ، درآمدی بر معنی‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۲ش.
  ۱۳. .... ، استعاره، چاپ اول، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۶ش.



۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۵. طیب، سید عبد الحسین، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۱۶. فتوحی، محمود، *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۲ش.
۱۷. فیض کاشانی، محسن، *علم الیقین فی اصول الدین*، چاپ سوم، قم: بیدار، ۱۳۹۲ش.
۱۸. قاسم زاده، حبیب الله، *استعاره و شناخت*، چاپ اول، تهران: کتاب ارجمند، ۱۳۹۲ش.
۱۹. کوچش، زلتن، *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*، ترجمه: ابراهیم شیرین پور، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۹۳ش.
۲۰. لیکاف، جورج و مارک جانسون، *استعاره‌هایی که باور داریم*، ترجمه: راحله گندمکار، چاپ اول، تهران: نشر علمی، ۱۳۹۶ش.
۲۱. المتقی الهندی، علاء‌الدین علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۱ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
۲۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *معراج السعادة*، چاپ چهاردهم، تهران: هجرت، ۱۳۹۸ش.
۲۴. یارمحمدی، لطف الله، *شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه*، چاپ اول، شیراز: نشر نوید، ۱۳۷۲ش.

#### مقالات

۲۵. عربی، موسی (۱۳۹۷)، *استعاره مفهومی گناه در سخنان امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه* (رویکرد شناختی)، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۵۹، صص ۱۰۶-۸۱.
۲۶. غضنفری، سید اکبر، مهری قادری بی‌باک و محمدجنتی فر (۱۳۹۷)، *بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج البلاغه در حوزه دنیا و آخرت*، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، شماره ۵۶، صص ۱۰۷-۸۵.
۲۷. هوشنگی، حسین و محمود سیفی، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، (۱۳۸۸)، شماره ۳، صص ۳۴-۹.
29. Saeed, john, (1997), *Semantic*, Oxford: blackewll.